

امثال و تشبیهات در قرآن کریم

ساره نوروزی*

مقدمه

می‌دانیم که تشبیه و تمثیل از شیوه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت‌هایی است که به واسطه‌ی آن، معانی پوشیده و پنهانی کشف و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌شود. نقش روشنگرانه‌ی تشبیه و تمثیل در توضیح و تفسیر مطالب انکارناپذیر است و هیچ علمی در اثبات حقایق و تفهیم مطالب از ذکر آن بی‌نیاز نیست. زبان وحی نیز برای انتقال مفاهیم و معانی بلند خود، به آن روی آورد تا پذیرش معانی را برای شنونده دل‌پذیر و آسان کند. آیات متعددی از قرآن کریم، هدف از ذکر امثال و تشبیهات را، هدایت مردم، تفکر و اندیشیدن، پند و اندرز، تذکر و تعقل، سرمشق و آیت، تفهیم حقیقت توحید و شرک، اتمام حجت، و عبرت برای آیندگان بیان کرده است که در ادامه با تعدادی از این آیات و اهداف ذکر آن‌ها آشنا می‌شویم.

○ هدایت مردم

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ قَابِي
أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» [اسراء / ۸۹]: و همانا در این قرآن برای
[هدایت] مردم از هر مَثَل و داستانی به صورت‌های گوناگون
بیان کردیم، ولی بیش‌تر مردم جز انکار و کفران [آن نعمت عظیم را]
نخواستند.

تنوع و دگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز آن است. خداوند با آیات قرآن حجت را بر مردم تمام کرده است. [از آن‌جا که] یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. مردم متفاوت‌اند، پس مثال‌ها باید متنوع [و متفاوت] باشد. هر مثال می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد. دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آن‌که حجت برای آنان نیامده باشد [تفسیر نور، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۱۶].

قرآن کریم

علامه طباطبایی در «المیزان»، ذیل این آیه «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا.» می گوید: «تصریف امثال به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان های مختلف و اسلوب های گوناگون ایراد کردن است، و مثل به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند. کلمه ی من در جمله ی مِنْ كُلِّ مَثَلٍ برای ابتدای غایت است و مراد این است که ما هر مثلی را که روشنگر راه حق و راه ایمان و شکر باشد، برای ایشان بیان کردیم، ولی بیش تر مردم جز راه کفران را نپیمودند، و این کلام همان طور که ملاحظه می کنید، در مقام توییح و ملامت است.

و در جمله ی أَكْثَرُ النَّاسِ، اسم ظاهر ناس به جای ضمیر هم به کار رفته، و در اصل اکثرهم بوده است و شاید این تعبیر خواسته است اشاره به این نکته کند که سر کفران ایشان همین است که ناس اند... کفران، خاصیت انسان بودن است.

و معنای آیه این است که سوگند می خوریم که ما در این قرآن برای مردم مکرر مثل ها آوردیم که حق را برایشان روشن می کرد، و ایشان را به ایمان به ما و شکر نعمت های ما دعوت می نمود، ولیکن بیش تر مردم جز راه کفران نپیمودند و شکر ما نگزاردند» [المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳: ۲۰۲].

○ عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان

«فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ» [زخرف / ۵۶]: و آنان را پیشینه ای [بد] و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم.
«فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مِثْلُ الْأُولَىٰ» [زخرف / ۸]: پس ما نیرومندتر از این اسراف کاران [زمان، تو] را هلاک کردیم و سرگذشت پیشینیان [هلاک شده، در سوره های دیگر قرآن] گذشت.

«سلف» در لغت به معنی هر چیز متقدم است، و لذا به نسل های پیشین سلف و به نسل های بعد از آن ها خلف گفته می شود. به معاملاتتی که به صورت پیش خرید انجام می گیرد نیز سلف می گویند؛ چرا که قیمت آن قبلاً پرداخته می شود. و «مثل» به سخنی می گویند که در میان مردم به عنوان عبرت رایج و جاری می شود، و از آن جا که ماجرای زندگی فرعون و فرعونیان و سرنوشت دردناک آن ها درس عبرت بزرگی بود، در این آیه به عنوان مثل برای اقوام دیگر یاد شده است [تفسیر نمونه، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۱].

○ اتمام حجت

«وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» [فرقان / ۳۹]: و برای هر یک [به جهت هدایتشان] سرگذشت های عبرت آموز بیان کردیم، و [چون هدایت نیافتند] هر یک را به شدت در هم شکستیم و هلاک کردیم.
ضمیر کلمه ی «لَهُ» به هر یک از اقوامی بازمی گردد که در آیه ی قبل به آنان اشاره شد. یعنی ما بدون این که حجت را بر آن اقوامی تمام کنیم که هلاک و عذابشان کردیم، آنان را هلاک و عذاب نکردیم. بلکه برای هر قومی از آنان، ضرب المثل هایی را از امم قبل از ایشان برای آنان زدیم، تا شاید از خواب غفلت بیدار، و از دین و آیین شرک و کفر بیزار و معتقد به خدایی یکتا و غفار شوند [تفسیر آسان، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۴: ۲۲۷].
اما هنگامی که آنان دست از کفر و شرک برنداشتند، و آن ضرب المثل ها

و اتمام حجت های ما را نشنیده و نادیده پنداشتند، و علم مخالفت را در مقابل ما برافراشتند، ما هم هر یک از آن اقوام را به وسیله ی عذابی کوبنده و درهم شکننده درهم شکستیم؛ چرا که آنان قابل هدایت شدن نبودند [پیشین].

○ تفکر و اندیشیدن

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [حشر / ۲۱]: اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی، و این مثل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

اشاره است به عظمت قرآن و حقایقی که در آن بازگو شده است. فرق کوه با انسان آن است که کوه بزرگ تر و سخت تر است و در مقابل زلزله ها و طوفان ها مقاوم تر است؛ یعنی اگر بنا بود قرآن را بر کوه نازل کنیم و شعور تکلیف به آن بدهیم، هر آینه از نزول آن خاشع و شکافته می شد، پس انسان احق است که در مقابل آن خاشع باشد. خاشع، خشوع، تذلل و تواضع، اصل آن از نرمی و آسانی است.

«متصدعاً» به معنی صدع و شکافتن و متصدع، شکافته شده است. «و تِلْكَ الْأَمْثَالُ...» حکم کلی است و مراد این که در این مثل ها و گفته ها بیندیشند [تفسیر الحسن الحدیث، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۰۵ و ۱۰۸].

اصفهان‌ی در «تفسیر صفی» ذیل این آیه می گوید:

می فرستادیم این قرآن اگر
ما به کوهی می دیدی در نظر
خاشع و از یکدگر بشکافته
در زمین از خوف حق رو تافته
کوه را گر دادمی یعنی تمیز
می شد از تأثیر قرآن ریزریز
این مثل ها می زنیم از بهر ناس
تا کنند اندیشه شاید با هراس
آن که قرآن را فرستاد او خداست
غیر از او نبود خدایی هم به راست...

[تفسیر صفی، ۱۳۷۸: ۷۵۹]

در «غرر الحکم» از حضرت علی (ع) احادیثی پیرامون تفکر و اندیشیدن

نقل شده که از جمله ی آن هاست:

- «الفکر عبادة» [غرر الحکم، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۵۷]: فکر و اندیشه کردن عبادت است.
- «اصلُ العقلِ الفکر، و ثمرتهُ السلامة» [همان، ص ۱۱۷۵]: ریشه ی عقل فکر کردن و میوه ی آن سلامتی (از آفات دنیوی و اخروی) است.
- «فکر ساعةٌ قصيرةٌ خیرٌ من عبادةٍ طویلةٍ» [همان، ص ۱۱۶۲]: ساعتی کوتاه فکر کردن بهتر از عبادت طولانی است.^۱

○ تذکر و پند و اندرز

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ الْأَمْلَکَةَ وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ الْآفِئَةَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ

أوتوا الكتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ [المدرثر / ۳۱]: و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم، و شمار آن‌ها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتاب اند یقین به هم رسانند، و ایمان کسانی که ایمان آورده‌اند، افزون شود و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شک نیفتند، و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و کافران بگویند: «خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟» این گونه خدا هر که را بخواهد گمراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند، و این [آیات] جز تذکری برای بشر نیست.

موضوع مهم آن است که انسان متذکر پروردگار خویش و حقایق غیبی شود، نه این که به مجادله در الفاظ پردازد... [تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ج ۱۷: ۱۰۴].

«وَ لَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» [الزمر / ۲۷]: و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان [متذکر شوند و] پند گیرند.

قرائتی در «تفسیر نور» ذیل این آیه می‌گوید: «آن چه مهم است، راهنمایی و تذکر دادن به انسان هاست؛ خواه با استدلال باشد یا با مثل. تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش تر است. هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آن‌ها غافل می‌شود و غفلت زدایی، ضروری است. تکرار کلمه‌ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است» [تفسیر نور، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۶۵].

«با توجه به آیه‌ی بیست و سوم زمر، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. [لذا] کتاب هدایت، باید فصیح و شفاف باشد. هر نوشته‌ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می‌شود (و لذا همه‌ی نویسندگان عالی مقام در مقدمه‌ی کتابشان از نقاط ضعف عذرخواهی می‌نمایند) مگر قرآن که کامل و بی‌اشکال است. تقوا، در گرو توجه و تذکر دائمی است. در تلاش‌های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صددرصد داشته باشیم» [پیشین].

«تَوْتَى أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» [ابراهیم / ۲۵]: میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد. و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند.

«تَوْتَى أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ» مال و مقام و فرزند و نعمت‌های دیگر، هم چون درختی است که تنها چند روز میوه می‌دهد، آن هم میوه‌ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه‌ای ندارند و تنها وسیله‌ی شکنجه‌ی روحی انسان می‌شوند [توبه / ۵۵].

درخت ایمان، همواره ثمر دارد و مؤمن، پاییز و خزان ندارد. «أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ».

تشبیه و تمثیل، شیوه‌ای قرآنی برای توجه و تذکر مردم است. «لَعَلَّهُمْ

يَتَذَكَّرُونَ» [تفسیر نور (قرائتی)، ج ۶: ۲۸۴].

○ سرمشق و آیت

«إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» [الزخرف / ۵۹]: [عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده‌ایم، نیست.

از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «روزی به محضر پیامبر رفتم. پس او را با گروهی از قریش یافتم. حضرت به من نگاه کرد و آن گاه فرمود: یا علی! مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است. قوم عیسی در محبت او افراط کردند و هلاک شدند، گروهی به افراط با وی دشمنی ورزیدند و به هلاکت رسیدند و گروهی اعتدال و میانه روی را رعایت کردند و نجات یافتند. این سخنان بر مشرکان گران آمد و خندیدند پس [این] آیه نازل شد: إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ. یعنی عیسی بنده‌ای مانند دیگر بندگان است که بر او نعمت بخشیدیم؛ چرا که او را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم و او را بدون سبب (پدر) آفریدیم، چنان‌که آدم را بدون سبب (پدر و مادر) آفریدیم و تشریف نبوت به او ارزانی داشتیم و او را بی آن‌که عجیب به نظر آید، به صورت ضرب المثل برای بنی اسرائیل درآوردیم» [تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۵: ۵۳۳].

خداوند هدف از آوردن امثال و تشبیهات در قرآن را، هدایت مردم، عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، اتمام حجت، تفکر و اندیشیدن، تذکر و پند و اندرز، سرمشق و آیت، فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم، و تعقل بیان فرموده است

○ فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» [زمر / ۲۹]: [تفسیر جامع، ۱۳۴۱، ج ۶: ۷۴]: خدا [برای فهماندن حقیقت توحید و شرک] مثلی زده است؛ مردی را که اربابانی ناسازگار و بداخلاق در [مالکیت] او شریک‌اند، و مردی که فقط برده‌ی یک مالک است. آیا این دو برده از جهت فرمان گرفتن و فرمان بردن با هم یکسان‌اند؟ [موحدان که بنده‌ی خدای یکتا هستند، دارای زندگی منظم و پاک و آخرتی آبادند، و مشرکان که فرمان‌بران اربابان گوناگون‌اند، دارای زندگی پریشان و آخرتی خراب‌اند.] همه‌ی ستایش‌ها و ویژه‌ی خداست. بلکه بیش ترشان [به آثار و منافع بندگی خدا] معرفت و آگاهی ندارند.

○ تعقل

«ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ

كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» [روم / ۲۸]: خدا از [وضع و حال] خودتان برای شما مثلی زده است، آیا از بردگانتان در آن چه [از نعمت‌ها و ثروت‌ها] به شما روزی داده‌ایم، شریکانی دارید که شما در آن [نعمت‌ها و ثروت‌ها] با هم برابر و یکسان باشید، و همان‌گونه که از یکدیگر می‌ترسید [که یکی از شما نعمت و ثروت مشترک را ویژه‌ی خود کند] از بردگانتان هم بترسید؟ [بی‌تردید در میان آزاد و برده و مولا و عبد و مالک و مملوک چنین شرکتی وجود ندارد. پس چگونه ممکن است مملوک خدا در خدایی، ربوبیت، خالقیت و مالکیت شریک او باشد؟! این‌گونه آیات خود را برای مردمی که تعقل می‌کنند، بیان می‌کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم ضمن بیان مثال‌های فراوان اعلام می‌دارد که: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» [عنکبوت / ۴۳]: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم [ولی] جز دانشمندان آن‌ها را درنیابند.

علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی مورد بحث آورده است که: این آیه به مثل‌هایی که در قرآن کریم زده شده است، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هرچند آن‌ها را همه‌ی مردم می‌شنوند، ولیکن حقیقت معانی و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند، و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند. دلیل

تشبیه و تمثیل از شیوه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت است که به واسطه‌ی آن، معانی پوشیده و پنهانی کشف و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌شود

آن جمله‌ی ما يَعْقِلُهَا است، برای این که ممکن بود بفرماید: و لا یؤمن بها، و یا تعبیری نظیر آن بیاورد. پس این که فرمود: ما يَعْقِلُهَا دلیل بر آن است که منظور، درک حقیقت و مغز آن مثل هاست؛ وگرنه بسیاری از غیر دانایان هستند که به ظواهر آن مثل‌ها ایمان دارند» [المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۱۳۳-۱۳۲].

بنابراین، میزان درک مثل‌هایی که در کلام خدا زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم متفاوت است. بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون تعمق نمی‌کنند. بعضی دیگر هستند که علاوه بر آن چه دسته‌ی اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن هم تعمق می‌کنند، و حقایق باریک و دقیقش را می‌فهمند [المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۱۳۳-۱۳۲].

طبرسی در ترجمه‌ی «تفسیر جوامع الجامع» ذیل آیه می‌گوید: «أمثال و تشبیهات یکی از راه‌های کشف معناها و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌سازد» [تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۸۱-۵۸۰؛ تفسیر اثناعشری، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ۲۳۹-۲۳۷].

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه گرفته می‌شود که امثال و تشبیهات می‌توانند، در تفهیم و تبیین اهداف الهی و حقایق عقلی نقش مهمی داشته باشند. خداوند هدف از آوردن امثال و تشبیهات در قرآن را، هدایت مردم، عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، اتمام حجت، تفکر و اندیشیدن، تذکر و پند و اندرز، سرمشق و آیت، فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم، و تعقل بیان فرموده است.

از مهم‌ترین فوایدی که برای مثل‌های قرآنی بیان شده آن است که (معانی بلند را در دست‌رس همگان قرار می‌دهد، عالم ملکوت را برای ناسوتیان ترسیم و تقریب به ذهن می‌کند، و داستان اقوام گذشته و تجربه‌های آن‌ها را مایه‌ی عبرت، توجه و تذکر مردم قرار می‌دهد. ذکر مثل‌ها در قرآن بهترین مظهر بلاغت و اعجاز قرآن کریم است و هنر بیان و زیبایی اسلوب قرآن را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت:

* دبیر دینی و قرآن-تهران

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر می‌توان به احادیث مربوط به تفکر در غررالحکم، جلد دوم، صفحات ۱۱۵۷-۱۱۶۵ مراجعه کرد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، حسن. تفسیر صفی (صفی علی‌شاه). انتشارات منوچهری. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸ ش.
۳. بروجردی، سید محمد ابراهیم. تفسیر جامع. انتشارات صدر. تهران. ۱۳۴۱ ش.
۴. حسینی‌شاه عبدالعظیمی، حسین. تفسیر اثناعشری. انتشارات میقات. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۳.
۵. سیوطی، عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. انتشارات شریف رضی. [بی‌جا]. [بی‌تا].
۶. شیخ‌الاسلامی، سیدحسین. هدایة‌العلم و غررالحکم. انتشارات انصاریان. قم. چاپ اول. ۱۳۷۴ ش.
۷. طباطبایی، محمدحسین. المیزان. مؤسسه‌ی نشر اسلامی. قم. چاپ پنجم. ۱۴۱۷ ق.
۸. طبرسی، فضل. تفسیر جوامع الجامع (ترجمه‌ی فارسی). بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. مشهد. چاپ دوم. ۱۳۷۷ ش.
۹. قرآنی‌کاشانی، محسن. تفسیر نور (قرآنی). مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. تهران. چاپ یازدهم. ۱۳۸۳ ش.
۱۰. قرشی، سیدعلی‌اکبر. تفسیر أحسن‌الحديث. بنیاد بعثت. تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۷ ش.
۱۱. گروه‌ی مترجمان. تفسیر هدایت. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. مشهد. چاپ اول. ۱۳۷۷ ش.
۱۲. مکارم‌شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان. تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. تهران. جهان چهاردهم. ۱۳۷۳ ش.
۱۳. نجفی‌خمینی، محمدجواد. تفسیر آسان. کتاب‌فروشی اسلامیة. تهران. چاپ اول. ۱۳۹۸ ق.